

تابستانی با پروست

ماتیاس چوکه

ترجمه

ناصر غیاثی

فرهنگ نشر نو
با همکاری نشر آسیم
تهران، ۱۴۰۲

اوایل ژوئن شروع کردم به خواندن در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته. پس از خواندن چند صفحه نخست به مترجم آثارم که بانویی فرانسوی‌زبان است، در مورد قصد مطالعه این کتاب نامه‌ای ایمیل کردم. با این فرض که او در مورد این اثر صاحب‌نظر است – چون در عالم فرانسه‌زبان این اثر با شیر اندرون شود و با جان به در – امیدوار بودم برایم آرزوی موفقیت کند و چنانچه توان مطالعه‌ام بین راه تحلیل رفت، گاه‌گذاری زیر بال و پرم را بگیرد.

به بانوی مترجم فرانسوی‌زبان

چند روز پیش سرانجام آن‌قدر سرخورده شده بودم (دیگر نه می‌توانستم چیزی بنویسم، نه در پی چیزی باشم، نه به چیزی امیدوار و نه در رؤیای چیزی باشم) که رو آوردم به در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته که حتماً یک‌بار در زندگی باید آن را خواند. هنوز نمی‌دانم آیا آن نظم و انضباط در من هست که تمام سیزده

جلد را شخم بزنم یا نه. خواندنش به آلمانی کار طاقت‌فرسایی است. به نظرم زبانش آکادمیک است. از خودم می‌پرسم آیا پروست در زبان اصلی هم همین‌طور است؟ آیا خواندنش به زبان اصلی آسان‌تر و جذاب‌تر و روان‌تر نیست؟ می‌توانم تصور کنم که شکوه و جلالش در زبان فرانسه حالتی شبیه به سُکر در خواننده می‌انگیزد، نوعی مدهوشی مثل تریاک که آدمی را به شدت تحت تأثیر قرار می‌دهد. به آلمانی برای اینکه بفهمی‌اش، باید شش دانگ حواست را جمع کنی.

آنچه از همین الآن می‌توانم بگویم: واژه‌های بسیار زیاد، خیلی خیلی زیاد؛ در اغلب موارد اگر کمتر می‌بودند، بیشتر خوشم می‌آمد.

گمانم این خطر که دچار تب پروست بشوم، کم است. ترسم این است که همهٔ این فصاحت برای قشر بافرهنگ باشد (گفت‌وگوها در بالاترین سطح اما چه گفت‌وگوهایی: حرف‌های صد تا یک قازِ ریخته شده در قالبی از پلاتین). برخی پاره‌ها به نظرم از فرط زیبایی افسون‌کننده‌اند، برخی شخصیت‌ها در آغوش گرفتنی، برخی حکمت‌ها و نظرگاه‌ها و شناخت‌ها و دیدگاه‌هایی که می‌ارزد به خاطر بسپاری‌شان اما در مجموع مهملات زیاد، صرافاً به خاطر خود آن مهملات زیبا و در طولانی مدت کسالت‌بار. نمی‌توانم تصور کنم بزرگان دارای استقلال اندیشه و ناوابسته‌ای که دوستشان دارم، خوانندهٔ ذوق‌زدهٔ پروست بوده‌اند یا هستند. چیره‌دستی و نظم و انتظام نوشتن آهنین و حتی الماس‌گونهٔ پروست جای تحسین دارد اما دلم را دیگران می‌برند.

تصمیم گرفته‌ام همه‌اش را بخوانم وگرنه همیشه تا دم‌گور فکر خواهم کرد از زیر بار خواندن یک اثر واقعاً بزرگ‌شانه خالی کرده‌ام.

به یک پروفیسور ادبیات رومی تبار و پروست‌شناس

سرانجام وقتش فرا رسید. در جست‌وجوی زمان ازدست‌رفته پروست را شروع کرده‌ام. صرف‌نظر از حجم احترام‌برانگیزش، در جلد اول به مشکلی برخوردادم که آشفته‌ام کرده است. دارم جست‌وجو را از «مجموعه آثار پروست، انتشارات زورکامپ»^۱ می‌خوانم. در ۲۵۰ صفحه اول از روی دست کم بیست غلط چاپی سکندری خوردم. گاهی به جای uns آمده und، گاهی به جای solch آمده dolch، گاهی lähmte به جای lähme، به جای vernommen آمده vermommen و همین‌طور الی آخر. این از سویی باعث حیرتم می‌شود چون از ناشر خودم شنیدم که خوانندگان واقعی در چاپ اول غلط‌هایی را کشف می‌کنند و به ناشر خبر می‌دهند و ناشر در چاپ دوم تصحیح‌شان می‌کند. اگر چاپ سومی هم در کار باشد، غلط‌های بعدی را از بین می‌برند و همین‌طور الی آخر. اتفاقاً خوانندگان پروست می‌بایست در واقع به غلط‌های املائی با حساسیت واکنش نشان بدهند و با دقت زیاد از این شاهکار مراقبت و همراهی کنند.

۱. Suhrkamp؛ ناشر آلمانی.

البته این در نفسِ خودش فاجعه‌ای نیست که مجبور باشی به جای uns بخوانی und. اینها را برای خودت خودکار تصحیح می‌کنی و فکر می‌کنی، خُب ممکن است در پروژه‌ای با چنین عظمت چند خطای جزئی هم پیش بیاید. ولی خودِ خواندندش هم کارچندان ساده‌ای نیست. زبان به ظرافت حکاکمی شده است. باید کاملاً هشیار باشی و واژه به واژه بخوانی تا سرنخ را از دست ندهی و بفهمی جریان از چه قرار است. ولی هر غلطی، جریان مطالعه را لحظه‌ای متوقف می‌کند و از آن بدتر اینکه پی می‌بری که به این ترتیب تردیدهام زیاد و زیادت‌تر می‌شود: بر لبهٔ تیغ می‌خوانم، در این ترس مدام که چندی نگذشته دوباره مواجه بشوم با یک ناپاکیزگی و تردیدم بیشتر و بیشتر می‌شود که نکند کتاب ارزانِ سرهم‌بندی شده‌ای خریده‌ام؛ مثلاً کتابی برای دانشجویان که همه فرض را بر این می‌گذارند آنها به هر حال سرسری کتاب می‌خوانند و پس همین کتاب از سرشان هم زیادی است.

عارضهٔ جانبی نامطبوع این کتاب این است که دارم به خودِ ترجمه هم بی‌اعتماد می‌شوم.

شهرت در جست‌وجوی زمان از دست‌رفته که به خاطر پیرنگش نیست. کسی دست به سوی پروست دراز نمی‌کند که ببیند آیا کنت رودولف^۱، مارکیز دو لا موت^۲ را به چنگ می‌آورد یا نه. این کنجکاوی برای باخبر شدن از ادامهٔ داستان نیست که آدم را صفحه به صفحه می‌کشاند. نزد پروست می‌خواهی بدانی،

1. Comte Rodolphe

2. Marquise de la Motte